



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

Volume 4, Issue 1, 2024

The Effect of the Killer's Consent on the Conversion of Retribution into Bloodmoney; From Discretion to Imposition

Ghasem Eslaminia*¹, Davud Seifi²

1. Assistant Professor, Department of Law, Zabol University, Zabol, Iran. (Corresponding Author)

2. Assistant Professor, Department of Law, Zabol University, Zabol, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 121-131

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0005-2407-5474

TELL: +989153711603

Email: geslaminia@gmail.com

Article history:

Received: 08 Aug 2023

Revised: 24 Aug 2023

Accepted: 11 Nov 2023

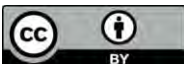
Published online: 20 Mar 2024

Keywords:

*Retribution, Bloodmoney,
Murderer, Conversion,
Satisfaction, Requirement.*

ABSTRACT

In intentional murder, the killer does not have any authority in determining and choosing the punishment of retribution or unconditional pardon, but does he have any authority regarding the determination of bloodmoney, or does he have the right to make a decision and express an opinion in the process of converting qisas into bloodmoney? The majority of jurists, except in special cases that require the payment of excess money or the death of the murderer while fleeing, are of the latter theory and this theory is reflected in Article 359 of the Islamic Penal Code, but it seems that despite the fame of the jurist, by re-reading the jurisprudential arguments and especially the arguments which have been neglected by the majority of jurisprudents until now, we can criticize the opinion of the famous jurist and invalidate the consent of the murderer in converting retribution into bloodmoney. In this regard, this article seeks to prove the "theory of imposition of bloodmoney on him" in intentional murder with a comparative reading of the theory of the killer's discretion in accepting or not accepting bloodmoney. Therefore, this writing is looking for a new reading of the role of the killer's consent in turning retribution into bloodmoney, citing authentic legal sources and valid jurisprudential-legal ideas. The result of proving the killer's lack of consent in this category is to solve the conflicts of the articles of the Islamic Penal Code in the context of the heterogeneity of the effect of the killer's consent in the process of converting retribution into money, harmony with the Shariah's taste in encouraging forgiveness while maintaining the deterrent feature of criminal reactions, non-revocation of Muslim blood, etc.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Eslaminia, G & Seifi, D (2024). "The Effect of the Killer's Consent on the Conversion of Retribution into Bloodmoney; From Discretion to Imposition". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(1): 121-131.



انجمن علمی فقه‌جرائی تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌جرائی تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌جرائی تطبیقی

دوره چهارم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳

تأثیر رضایت قاتل بر تبدیل قصاص به دیه؛ از تخییر تا تحمیل

قاسم اسلامی‌نیا^{۱*}، داود سیفی قره تباقی^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه زابل، زابل، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

چکیده

در قتل عمدی، قاتل در تعیین و انتخاب مجازات قصاص و یا عفو غیر مشروط هیچ‌گونه اختیاری ندارد، اما در زمینه نقش قاتل در تبدیل قصاص به دیه بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. اکثریت فقها جز در موارد خاصی که مستلزم پرداخت مازاد دیه و یا فوت قاتل در هنگام فرار است، قاتل به نظریه اشتراط رضایت قاتل بوده و همین نظریه در ماده ۳۵۹ قانون مجازات اسلامی بازتاب یافته است، اما به نظر می‌رسد علیرغم شهرت فقهی، با بازخوانی مجدد ادله فقهی و مخصوصاً دلایلی که تاکنون نوعاً از دیدگاه اکثریت فقها مغفول مانده است، می‌توان نظر مشهور فقهی را نقد و رضایت قاتل در تبدیل قصاص به دیه را نامعتبر نماییم. در همین راستا این نوشتار با بازخوانی تطبیقی نظریه تخییر قاتل در پذیرش و یا عدم پذیرش دیه به دنبال اثبات «نظریه تحمیل دیه بر او» در قتل عمدی است، لذا این نگارش به دنبال قرائتی نوین در مورد نقش رضایت قاتل در تبدیل قصاص به دیه با استناد به منابع اصیل فقهی و اندیشه‌های معتبر فقهی - حقوقی است. نتیجه اثبات عدم رضایت قاتل در این مقوله حل تعارض‌های مواد قانون مجازات اسلامی در زمینه ناهمگونی تأثیر رضایت قاتل در فرایند تبدیل قصاص به دیه، هماهنگی با مذاق شارع در تشویق به عفو در عین حفظ ویژگی بازدارندگی واکنش‌های جزایی، عدم ابطال خون مسلمان و... است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۲۱-۱۳۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۵۴۷۴-۲۴۰۷-۰۰۵-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۵۳۷۱۱۶۰۳

ایمیل: geslaminia@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

قصاص، دیه، قاتل، تبدیل، رضایت، اشتراط.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

مجازات اسلامی را در این راستا مطرح نموده است. لازم به ذکر است که تحقیقات اندک مربوط به این حوزه تاکنون بر نظریه تعیینی و یا تخییری بودن حق ولی دم در انتخاب قصاص و یا دیه متمرکز بوده است، لیکن تحقیق حاضر برای اولین بار و در راستای تعمیق و تثبیت نظریه تعیینی یا تخییری بودن حق ولی دم، بر جایگاه و نقش قاتل در زمینه تبدیل قصاص به دیه تأکید نموده است.

۱- دیدگاه اشتراط رضایت قاتل

آیا اختیار ولی دم در تبدیل قصاص به دیه به نحو طولی (مشروط به تراضی با قاتل) و یا به نحو عرضی (مشروط به اراده و انتخاب خود) است؟ مشهور فقها تبدیل قصاص به دیه توسط ولی دم (جز در موارد استثنایی) را تنها در صورت رضایت قاتل قابل تحقق می‌دانند و معتقدند که وقتی قاتل، نفس خود را برای قصاص در اختیار ولی دم گذاشته است، ولی دم در گرفتن دیه اختیاری ندارند، مگر این که رضای قاتل را نیز تحصیل نمایند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱: ۳۸۹). مبنای نظریه مزبور استناد به ظاهر آیات قرآنی، یک روایت صحیح، استدلال فقهی و نقد روایات طیف مقابل است.

۱-۱- ادله قرآنی

به عقیده طیف مذکور، ظاهر آیات قرآن دلالت بر اشتراط رضایت قاتل در تبدیل قصاص به دیه دارد، زیرا علی‌الظاهر حق انحصاری و اصلی ولی دم به صورت وجوبی در قالب قصاص تعیین گردیده است (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۸۲/۲۹).

منظور این گروه از فقها آیه نفس (مائده/۴۵) و آیه قصاص (بقره/۱۷۸) است: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ / كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» براساس آیات مزبور تنها به نفس در برابر نفس و به وجوب قصاص اشاره نموده است، علاوه بر این آیه سلطنت «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً» (اسراء/۳۳) و آیه شریفه «اعْتَدُوا لَكُمْ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/۱۹۴) و آیه عقوبت «وَأِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (نحل/۱۲۶) دلالت بر این دارد که قرآن مماثله در واکنش به قتل عمد را واجب دانسته است، لذا اخذ دیه که بدل از قصاص است متوقف بر تراضی طرفین است (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳۲/۳). در واقع ظاهر آیه اعتداء (فَمَنْ اعْتَدَى

در زمینه مجازات قتل عمد، اصولاً مطلوب اولیه و اصلی قاتل در عدول اولیای دم از قصاص و پذیرش دیه است، اما در صورت عدم همراهی و رضایت قاتل در فرایند مزبور آیا می‌توان رضایت او را نادیده گرفت و پرداخت دیه را بر او تحمیل نمود؟ بعضاً نیز ممکن است که شرایط ضعیف اقتصادی ولی دم که مخصوصاً به علت از دست دادن مقتول تشدید گردیده است و یا بدهکاری مقتول باعث گردد که قصاص و یا عفو غیرمشروط به هیچ عنوان منافع ولی دم و یا طلبکاران مقتول را تأمین ننماید. در این موارد راه حل میانه، یعنی دریافت دیه (عفو مقید) بهترین راه تأمین منافع اولیای دم است که یکی از بستگان خود را به ناحق از دست داده‌اند، لیکن اشتراط رضایت قاتل در تبدیل قصاص به دیه که منطبق با قول مشهور فقهی در قانون مجازات اسلامی نیز بازتاب یافته است، ممکن است مانعی مهم در این مسیر ایجاد نماید. براساس فرضیه این نوشتار یکی از دلایل تفوق نظریه اشتراط رضایت قاتل، عدم طرح جامع و کامل ادله عدم اشتراط رضایت قاتل در موضوع مفروض است. از طرفی تناقض‌های قانون مجازات اسلامی در زمینه تأثیر نقش قاتل در تبدیل قصاص به دیه تنها با نظریه تحمیل دیه بر قاتل قابل رفع است. با این وجود، ملاک تحقیقات صورت گرفته در این حوزه بحث تخییری یا تعیینی بودن بوده است که وضعیت اختیار ولی دم را نسبت به قصاص و دیه بحث کرده است، اما این تحقیق برای پاسخگویی قطعی‌تر به مسأله، موضوع اختیار و یا عدم اختیار قاتل را در تبدیل قصاص به دیه به بحث نهشته است. نکته قابل توجه این است که بسیاری از فقها علیرغم پذیرش نظریه تعیینی بر وجوب پذیرش دیه توسط قاتل بر حفظ جان خویش صحه گذاشته‌اند که به معنای عدم اشتراط رضایت قاتل در تبدیل قصاص به دیه، حتی در فرض تعیینی بودن قصاص می‌تواند باشد. در راستای طرح موضوع بحث، این نوشتار دو دیدگاه اشتراط و عدم اشتراط رضایت قاتل و ادله مربوط به هر یک را واکاوی و مورد تحلیل و نقد قرار داده و با توزین و مقایسه علمی هر دو نظریه، در نهایت به تفوق نظریه عدم اشتراط رضایت قاتل در تبدیل قصاص به دیه واصل گردیده و پیشنهاد تغییر قانون

به جای قصاص است (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳۳). در مورد خبر علاء از امام صادق (ع) با عبارت «و العمد هو القود، أو رضا ولی المقتول» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۲/۷) نیز دو احتمال می‌رود: اگر منظور رضایت ولی به دریافت دیه است حاکی از عدم اعتبار رضایت قاتل است و اگر مراد آن است که قاتل باید در جهت اخذ رضایت ولی دم اقدام نماید تا از قصاص برهد، دال بر اعتبار رضایت قاتل است (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳۴/۳)، نتیجه این‌که روایات دال بر قول مشهور از نظر سندیت، عددی و وضوح مفهومی قوی‌تر از نظریه مقابل است (مرعشی، ۱۴۱۵: ۳۲۷/۲).

۱-۳- تشبیه به قاعده اتلاف

قاعده اصلی در اتلاف آن است که اگر کسی مال دیگری را تلف نماید، در صورت مثلی بودن مثل و در صورت قیمی بودن باید قیمت آن مال را بدهد و در غیر این صورت، نیازمند تراضی طرفین است. قتل عمد نیز در گام اول از همین قاعده تبعیت نموده و مستلزم قصاص است و تبدیل آن به چیزی جز قصاص نیازمند تراضی طرفین است (گلیپایگانی، ۱۳۷۱: ۵۴۳). به نظر می‌رسد این استدلال به صورت ناخودآگاه وارد محدوده قیاس شده است، زیرا هیچ‌وجه تشابهی بین تلف مال و تلف نفس وجود ندارد؛ ثانیاً در تلف مال بر فرض عدم تراضی طرفین برای جبران خسارت از طریقی دیگر، درنهایت شخص خسارت‌دیده با دریافت مثل و یا قیمت مال به حق خود می‌رسد، لکن در فرض عدم انتخاب قصاص توسط ولی دم و عدم تراضی با قاتل در مورد تبدیل قصاص به دیه، ولی دم به حق خود در مورد تأمین خسارت ناشی از فقدان مقتول نخواهد رسید.

۱-۴- ماهیت عقدی تبدیل قصاص به دیه

دریافت دیه نوعی عقد است، زیرا در واقع نوعی مبادله قصاص در برابر دریافت دیه است که با ذات ایقاع در تعارض است، لذا ولی دم در حالت عدم تراضی فقط بر نفس قاتل مسلط بوده و هیچ راهی برای تأمین مالی یک‌طرفه برای ولی دم پیش‌بینی نشده است (ابن ادریس، ۱۳۸۷: ۴۲/۱۳). با این وجود به نظر می‌رسد که اصل عقدبودن تبدیل به دیه به‌عنوان موضوع بحث و در واقع شبهه است، در حالی که در اینجا

عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» دلالت بر آن دارد که شبیه و نظیر اعتداء در قتل فقط قصاص است و نه دیه (مرعشی، ۱۴۱۵: ۳۲۷)، بعضی از فقها این مفهوم را با قاعده فقهی «أن الجانی لا یجنی علی أكثر من نفسه» توضیح داده و نتیجه می‌گیرند که در گام اول، نفس جانی ما به ازای جنایت او است.

۱-۲- ادله روایی

ظاهراً تنها روایت مورد استناد طیف فعلی روایت صحیحیه از عبدالله سنان است. به موجب روایت مزبور: «من قتل مؤمناً متعمداً قید به، الا أن یرضی أولیاء المقتول أن یقبلوا الدیه، فإن رضوا بالبدیه و أحبّ ذلك القاتل فالبدیه؛ کسی که مؤمنی را عمدانه به قتل رساند، قصاص می‌گردد، مگر این‌که اولیای دم به گرفتن دیه رضایت داده و این امر مورد پذیرش قاتل نیز واقع گردد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۳/۲۹).

هرچند که روایات طیف مقابل از نظر عددی قوی‌تر است، اما مشهور فقها صرفاً با در نظر داشت بعضی از آن روایات، بر روایات مزبور ایراد سندی و محتوایی وارد می‌نمایند و در عین حال طرح بسیاری از روایات صحیحیه نیز از دیدگاه آن‌ها مغفول مانده است که در بخش بعدی این نوشتار مطرح خواهد شد. با این توضیح که روایت «بی بکر خضرمی» در مورد عدم اشاره به شرط تراضی در تبدیل قصاص به دیه از نظر سندی ضعیف است. روایت صحیحیه دیگر از عبدالله بن سنان و ابن بکیر در مورد عدم لزوم تحصیل رضایت قاتل، هرچند که صحیح هستند، ولی تاب مقاومت در برابر روایت پیش‌گفته را ندارند. از طرفی به عقیده این گروه، روایت با موضوع اشتراط رضایت قاتل با ظاهر آیات قرآنی مطابقت بیشتری دارد؛ ثانیاً این روایت در مخالفت با نظریه عامه محسوب می‌گردد (مرعشی، ۱۴۱۵: ۳۲۷/۲).

دو روایت منقول از پیامبر نیز اولاً فاقد سندیت معتبر و از ناقلین شیعه روایت نشده است؛ ثانیاً با فرض عدم ایراد مزبور و بر فرض صحت سندی قاعده فقهی «الجمع مهما أمکن اولی من الطرح» اقتضا می‌نماید که این روایات با روایاتی که دلالت بر رضایت قاتل به پرداخت دیه دارد، جمع گشته و محمول بر شرایطی گردد که قاتل نیز خواستار پرداخت دیه

به‌عنوان پیش‌فرض در نظر گرفته شده است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱: ۳۹۵).

۱-۵- عدم وجوب حفظ جان

در صورتی که امر دایرمدار حفظ نفس و یا مال گردد، بدیهی است که حفظ جان بر مال مقدم می‌گردد، لیکن در مفروض فیه حفظ جان واجب نیست، زیرا شارع به استناد آیه شریفه «النفس بالنفس» امر به بذل جان نموده است. بعضی نیز عقیده دارند باوجود این که تکلیف شرعی قاتل پرداخت دیه برای حفظ جان خود از قصاص است، ولیکن تکلیف مزبور ملازمه‌ای با اثبات همزمان حق قصاص یا دیه برای ولی دم ندارد (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳۳/۳).

۲- نظریه عدم اشتراط رضایت قاتل

به عقیده این نوشتار در تفسیر آیات قرآن بیش از هر چیزی باید تفاسیر روایی معتبر را مطلق نظر داشت. علاوه بر این روایات بسیار زیاد دیگری در مورد عدم اشتراط رضایت قاتل وجود داشته که فقها به آن استناد نجسته‌اند. از طرفی مصالح جامعه، ولی دم و حتی خود قاتل مستلزم عدم اشتراط رضایت قاتل است که در ادامه مطرح می‌گردد.

۲-۱- ادله قرآنی - روایی

متقن‌ترین شیوه برای تفسیر آیات قرآنی تفسیر روایی معتبر از ائمه معصومین است. براساس تفاسیر روایی زیر اشتراط رضایت قاتل در تبدیل قصاص به دیه فاقد موضوعیت است.

۲-۱-۱- تفسیر روایی «عفو قصاص»

براساس روایت سماعه از امام صادق (ع) در مورد تفسیر واژه «شیء» در آیه شریفه ۱۷۸ سوره بقره، آن حضرت با استفاده از عبارت «قد صالحه علی دیه» ابتکار صلح را فقط به ولی دم نسبت می‌دهند و نه قاتل. در مورد قاتل هم در روایت مزبور از عبارت «علیه الحق» استفاده شده است، یعنی کسی که محکوم و ملزم به پذیرش دیه است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۸/۷).

با الهام از روایت فوق‌الذکر سؤالی که از طرفداران شرط رضایت قاتل برای تبدیل قصاص پرسیده می‌شود، این است که قاتل چه حقی در پرونده دارد که به صلح و سازش گرایش

پیدا نماید که گفته شود برای تبدیل قصاص به دیه طرفین باید مصالحه نمایند؟ در حالی که در آیات و روایات مرتبط نه‌تنها سخن از موافقت قاتل به پرداخت دیه است، بلکه از قاتل به‌صورت آمرانه خواسته شده است که ارزش صدقه ولی دم را بداند و در حد توان و وسع در پرداخت دیه همکاری نماید (سبحانی، ۱۳۹۱: ۱۸). به‌موجب روایت حلبی: «از امام صادق (ع) درباره تفسیر آیه (عفو از قصاص) پرسیده شد. حضرت فرمود: منظور این است که اگر قصاص را بخشید، دیه را به‌دنبال آن به اولیای مقتول بدهند تا خون مرد مسلمان باطل نشود» (بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۴۳/۳۱).

امام حسن عسکری (ع) از قول امام سجاد (ع) فقط از رضایت ولی دم به تبدیل قصاص به دیه سخن گفته و اگر رضایت قاتل هم ملاک بود، حتماً متذکر آن می‌گردید. از طرفی معصوم می‌فرمایند که اگر حق ولی دم منحصر به عفو و یا قصاص می‌گردید، کمتر کسی حاضر می‌گردید که عفو بلاعوض را انجام دهد و در نتیجه در کمتر موردی امکان رهایی قاتل از قصاص میسر می‌شد (التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۵۹۵). در حدیث دیگری از امام صادق در مورد تفسیر آیه فوق‌الذکر نیز تبدیل قصاص به دیه فقط در حیطة خواست و اراده ولی دم معتبر دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۸/۷).

۲-۱-۲- سیره امام علی (ع) در مواجهه با ابن ملجم مرادی زمانی که ابن ملجم به حضرت علی ضربه زد، آن حضرت امر نمود که مجرم حبس و اطعام گردد: «اگر عمر من به زندگی بود، نسبت به نحوه مواجهه با او در اولویت هستم. اگر خواستم او را قصاص می‌نمایم و یا او را عفو می‌نمایم و اگر خواستم با او در دریافت دیه صلح می‌نمایم و اگر فوت نمایم، شما با او یکی از این نوع برخورد را انجام دهید، ولیکن اگر قصاص را انجام انتخاب نمودید او را مثله ننمایید.» علاوه بر این امام علی در قبال جنایت ابن ملجم به امام حسن (ع) فرمودند: «ای فرزندم بعد از من به‌عنوان ولی دم می‌توانی عفو و یا قصاص نمایی» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۹/۱). باتوجه به عدم اشاره امام به امکان دریافت دیه می‌توان گفت که عفو در اینجا به‌معنای امکان دریافت دیه نیز است.

قصاص است. در سیره امام حسن عسکری (ع) نیز در یک مورد که ولی دم با اصرار خواستار قصاص قاتل پدر خویش بود، فرمودند که «من حاضر به پرداخت دیه مقتول هستم تا با او مصالحه نمایم» (التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۵۹۷). به عبارتی پرداخت دیه زمینه‌ساز مصالحه با قاتل است، اما در عین حال نافی جواز دریافت قهری آن نیست.

۳- تقدم رتبی حفظ جان بر حفظ مال

گروهی از فقها که نتوانسته‌اند با قول مشهور فقها مبنی اشتراط رضایت قاتل مخالفت ورزند، ورودی بحث خود را برای اثبات عدم اشتراط رضایت قاتل تغییر داده و بحث دیگری تحت عنوان «تکلیف قاتل به پذیرش دیه برای حفظ جان» درانداخته و سؤالی با این مضمون مطرح نموده‌اند: بر فرض که قاتل تکلیفی به پذیرش خواسته ولی دم نداشته باشد، آیا پذیرش دیه از این جهت که حفظ جانش مترتب بر پرداخت آن است واجب است یا خیر؟

صاحب جواهر از فقهای طراز اول بسیاری نام می‌برد که علیرغم پذیرش قول عدم تخییر ولی دم، پذیرش دیه توسط قاتل را به جهت تقدم حفظ جان بر مال واجب شمرده‌اند، هرچند که ایشان با نظریه وجوب حفظ نفس مخالف است. استدلال صاحب جواهر این است که چون نفس قاتل متعلق حق غیر واقع شده است، حفظ آن واجب نیست، لذا تسلیم خود به ولی دم حتی با علم به قصاص لازم است (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۸۰/۴۲). به نظر می‌رسد که استدلال صاحب جواهر وافی به مقصود نیست، زیرا شارع وجوب قصاص را مشروط به تقاضای ولی دم نموده است، لذا با عدم تمایل ولی دم، نفس او نیز متعلق حق غیر واقع نشده است.

گروهی نیز معتقدند که تکلیفی بودن پذیرش دیه توسط جانی ملازمه‌ای بر تخییر ولی دم در انتخاب دیه ندارد. هر کدام تکلیفی دارد که با یکدیگر ملازمه‌ای ندارد. به عبارتی قاتل موظف به پرداخت دیه در راستای حفظ نفس خویش از تهلکه است، لیکن واجب نیست که به تقاضای ولی دم در راستای پرداخت دیه به جای قصاص گردن نهد. نتیجه این برداشت آن است که در صورت عدم رضایت قاتل تنها خود او مرتکب

۲-۱-۳- روایت مربوط به تخییر ولی دم

«وَعَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَالَ: وَلِيُّ الدِّمِّ بِالْخِيَارِ يَغْنِي فِي قَتْلِ الْعَدُوِّ إِنْ شَاءَ قَتَلَ وَإِنْ شَاءَ قَبِلَ الدِّيَةَ.» در این روایت نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به انتخاب قاتل نشده است و انتخاب مزبور به صورت عرضی از حقوق ولی دم اعلام شده است (مغربی، ۱۳۸۵: ۴۱۰/۲). امام کاظم (ع) در یک حدیث طولانی پیرامون دلایل برتری امت پیامبر بر امت‌های پیشین از جمله فرمودند که در امت پیامبر اولیای مقتول علاوه بر انتخاب قصاص می‌توانند عفو یا پذیرش دیه را انتخاب نمایند، در حالی که اهل تورات لاجرم باید قتل قاتل را انتخاب نموده، اما در مورد عفو یا اخذ دیه فاقد اختیار بودند. آن معصوم این موضع‌گیری را مستند به قسمتی از آیه شریفه قرآن نمودند: «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ»، لذا در این روایت معتبر پذیرش دیه به صورت مطلق و صرف نظر از انتخاب و رضایت قاتل اعلام گردیده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۵/۲۹).

۲-۱-۴- تخییر حاکم بین قصاص و یا اخذ دیه

براساس روایتی از امام صادق (ع) راجع به موضوعی که حاکم در مقام ولی دم مقتول ظاهر می‌گردد، فرمودند که «خون مقتول متعلق به همه مسلمین است، لذا امام یا باید به قصاص مبادرت ورزد و یا دیه بگیرد و در مورد عفو مطلق هیچ‌گونه اختیاری ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۹/۷).

۲-۱-۵- التزام قاتل به قصاص و یا پرداخت اجباری دیه:

شرط پذیرش توبه

از امام صادق (ع) سؤال گردید که فردی با علم به مؤمن بودن فردی از روی غضب مرتکب قتل او گشته است. آیا امکان توبه برای چنین قاتلی وجود دارد یا خیر؟ امام فرمودند که: «او خود را به ولی دم مقتول معرفی نماید که مورد قصاص واقع گردد و در صورتی که مورد عفو واقع شود، لامحاله به آن‌ها دیه می‌پردازد» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۳/۸).

با ملاحظه کثرت عددی و مفهومی روایات دال بر عدم اشتراط رضایت قاتل، روایتی که اشاره به رضایت قاتل شده است را می‌توان ناظر بر این معنا دانست که گاهی رضایت قاتل ترغیب‌کننده ولی دم به تبدیل قصاص به دیه در مواردی است که ولی دم از اخذ دیه اکراه داشته و متمایل به

گردد، بلکه در شرع مقدس اجرای قصاص را براساس تقاضای ولی دم محقق می‌داند و نه درخواست قاتل. طبرسی در «مجمع البیان» و فخر رازی در «تفسیر کبیر» درباره آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» مطالبی را بیان کرده‌اند که هیچ یک از آن مطالب، با دیگری منافات ندارد، زیرا همه آن‌ها مصداق‌های گوناگونی تحت یک اصل جامع که ذیلاً آن را بیان می‌کنیم، قرار دارند و در آن مندرجند. آن اصل جامع عبارت است از: «عدم اضرار به خود و دیگر افراد جامعه» و بسیار روشن است که این اضرار، شامل همه مصادیق خود می‌شود و تمام انواع اضرار را دربر می‌گیرد (جعفری تبریزی، ۱۳۷۷: ۷۰).

۴- رویکردهای تفسیری

متأثر از روایات مربوطه، غالب مفسرین شیعه و سنی، چه از قدام و چه از متأخرین که با رویکردی تخصصی به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، از آیات قرآنی موضوع بحث عدم اشتراط رضایت قاتل در زمینه تبدیل قصاص به دیه را برداشت نموده‌اند. به‌عنوان مثال علامه طباطبائی صاحب تفسیر وزین المیزان در تفسیر آیه سلطنت می‌فرماید: «و منظور از آیه (سلطنت) آن است که کسی که مظلوم کشته شده باشد ما به حسب شرع برای صاحب خون او سلطنت قرار دادیم، تا اگر خواست قاتل را قصاص کند و اگر خواست خون‌بها بگیرد و اگر هم خواست عفو کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۰۰).

با مراجعه به بعضی از تفاسیر دیگر نیز مشخص گردید که این نظریه در بین مفسرین اسلامی از قوت و اعتبار بیشتری برخوردار است (اسراء/۱۱۱-۱). به عقیده آیت‌الله جوادی آملی نیز «حکم شرعی قصاص، نسبت به قاتل، الزامی و نسبت به اولیای دم ترخیصی است، بنابراین در صورت مطالبه وارثان مقتول، قاتل باید خود را برای قصاص تسلیم اولیای دم کند، اما اولیای دم مجبور به قصاص نیستند، بلکه بین قصاص، عفو و مصالح مالی مخیرند» (جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۱۴۶/۹).

براساس نظر محقق اردبیلی، قرآن کریم با توصیف قاتل به‌عنوان برادر مقتول درصدد است که ولی دم از قصاص بگذرد و به‌جای آن عفو یا دیه را انتخاب نماید (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۸۴/۲۴). علامه جعفری تبریزی نیز تبدیل قصاص به دیه را تنها برحسب اراده ولی دم می‌داند و معتقد است که

فعل حرام اهلاك نفس خویشتن گردیده است، اما متقابلاً ولی دم نمی‌تواند بر سبیل مقاصه اموالش را به‌عنوان دیه تصاحب گردد (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳۳/۳).

در عین حال بسیاری از فقها، از جمله علامه در کتاب قواعد الاحکام و فرزندش در کتاب ایضاح الفوائد، شهید اول، ابن ادریس و محقق ثانی بر وجوب پذیرش دیه که به‌معنای نفی اختیار او است، صحه گذاشته‌اند (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳۷/۳). دلایل منکرین وجوب پذیرش دیه عبارتند از اصل عدم وجوب، اصل برائت و ...، لیکن به نظر می‌رسد که با عنایت به ادله عمومی وجوب حفظ نفس جز در موارد ناگزیر همانند دفاع از دین و ... جایی برای استناد به اصل عدم وجوب و اصل برائت نمی‌ماند، زیرا در قرآن کریم صراحتاً از القاء در تهلكه منع گردیده است. به‌عنوان مثال آیات ذیل بر وجوب حفظ نفس در موضوع مفروض دلالت می‌نماید:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء/۲۹).

«وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/۱۹۵).

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً» (نساء/۹۲).

«وَمَنْ يَقتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجْرَآؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (نساء/۹۳).

براساس روایتی از امام صادق (ع) «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ، وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقتُلُ نَفْسَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۴/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴/۲۹). احتمال مرگ مؤمن با هر بلیه‌ای وجود دارد، اما مؤمن بدون ضرورت موجه موجب قتل خویشتن نمی‌گردد. به همین خاطر ادعای فقهایی همانند صاحب جواهر که پرداخت دیه برای تبدیل قصاص را منصرف از مصادیق حکم فقهی لزوم حفظ جان می‌دانند، چندان قابل پذیرش نیست، لذا اطلاق و عموم ادله ناظر بر اشتراط رضایت قاتل بر پذیرش دیه با ادله‌ای که حفظ جان را واجب می‌دانند تقیید می‌خورد و رضایت قاتل نه از باب اجابت خواسته ولی دم که از جهت حفظ نفس بی‌اعتبار می‌گردد.

درواقع اختیار عدم پذیرش دیه توسط قاتل در معرض تلف قراردادن خویش است، در حالی که شارع به‌طور مستقیم نگفته است که قاتل می‌تواند دیه را انتخاب ننماید تا قصاص محقق

بیشتری شده است و از طرفی بازخورد «احسان در برابر احسان» را امری اجباری و الزامی تلقی نموده است. آیا تبدیل قصاص به دیه نوعی از احسان نیست و اگر هست راهی جز موافقت صددرصدی قاتل به پرداخت دیه برای تدارک احسان در برابر احسان ولی دم وجود دارد؟ (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۳۵۵/۲)، حتی گروهی ضمیر لا یسرف را به قاتل نیز برگشت می‌دهند. به این معنا که مرتکب قتل ناحق و غیرضروری نگردد و از جمله خود را بدون ضرورت در معرض قصاص قرار ندهد (قمی، ۱۴۰۴: ۶۵/۱).

۵- هماهنگی با مذاق شارع

برداشت عدم اشتراط رضایت قاتل در موضوع مفروض از آیه با روایت «لایبطل دم امرء مسلم» که بر لزوم عدم ابطال خون مسلمان تأکید دارد، سازگاری بیشتری دارد (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۳۵۴/۲)، وانگهی احکام دینی و مخصوصاً کیفری دایرمدار مصلحت است. تبدیل قصاص به دیه براساس مصلحت احتمالی ولی دم صورت می‌گیرد، یعنی این امکان وجود دارد که منافع ولی دم مخصوصاً در مواجهه با قاتلی که اظهار پشیمانی و توبه نموده است، با گرفتن دیه بهتر تأمین گردد، اما در تبدیل قصاص به دیه مصلحت قطعی و حتمی قاتل تأمین می‌گردد، زیرا وی در برابر دادن مال جان خود را حفظ می‌نماید، لذا در تبدیل قصاص به دیه حتماً باید رضایت ولی دم تحصیل گردد، اما رضایت قاتل ضرورتی ندارد، زیرا قاتلی که با پرداخت دیه موافقت نمی‌نماید به دنبال تأمین هیچ مصلحتی نیست. از طرفی بر اساس آیه شریفه «من قتل نفسا کائما قتل الناس جمیعاً؛ کسی که یک نفر را به ناحق بکشد گویا تمام مردم را به ناحق کشته است» (مائده/۳۲). مرتکب جرمی چنین عظیم را آیا شایسته است که مخیر بین قصاص و یا عفو نماییم و دیه را مشروط به رضایت قاتلی نماییم که جرمی را مرتکب شده است که بسان کشتن تمامی مردم است؟ همچنین به موجب ادامه آیه شریفه «و من احيها کائما احي الناس جمیعاً؛ کسی که جانی را از مرگ حتمی نجات دهد، گویا به تمامی بشریت حیات بخشیده است.» مسلماً عفو از قصاص قاتل نیز مشمول این قسمت از آیه می‌گردد. حال که گذشتن از خون قاتل عمدی ثوابی این چنین دارد، نباید ولی دم را مستحق اخذ دیه، حتی بدون کسب

در قتل‌های عمدی به شرط این‌که تکرار نشود و صورت حرفه‌ای به خود نگیرد، باید پذیرش دیه یا عفو را بر روحیه مردم حاکم نمود (جعفری تبریزی، ۱۳۷۷: ۳۱۶). مهم‌ترین برداشت‌های تفسیری در این مورد عبارتند از:

۴-۱- امری بودن تخفیف مجازات

امکان تبدیل قصاص به دیه تخفیفی از جانب خداوند اعلام شده است. اگر شک و تردید پیش آید که آیا غیر از رضایت ولی دم به رضایت قاتل نیز نیازمند است اصل بر عدم اشتراط است. درواقع عفو در قصاص به دو شکل محقق می‌گردد. در صورتی که ولی دم بدون هیچ‌گونه شرطی جانی را عفو نماید چیزی بر ذمه جانی باقی نمی‌ماند، اما اگر عفو از قصاص مشروط به پرداخت دیه گردد، براساس آیه شریفه موافقت قاتل برای آن لازم اعلام نشده است و فقط ولی دم در مسیر تبدیل قصاص به دیه ملزم به «اتباع معروف» شده است، یعنی در مسیر دریافت دیه امور اخلاقی و انسانی را رعایت نموده و ظرفیت و امکانات اقتصادی جانی را در نظر بگیرد. جانی نیز در پرداخت دیه باید احسان و جوانمردی را رعایت نماید. به عبارتی پرداخت دیه را طولانی نکند، چیزی از آن کم نگذارد و شکر نعمت عفو را به‌جا آورد (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۳۵۶/۲). در آیه تصدق (مائده/۴۵) نیز تصدق قصاص به معنای عدول از قصاص و انتخاب واکنش بدلی و فرعی فقط به اراده ولی دم نهاده شده است و هیچ سخنی از قبول و پذیرش قاتل نشده است. به همین خاطر اکثر فقها در بحث مزبور از عبارت «یصالحه» استفاده نموده‌اند و نه عبارت «یصالحه‌ما»، به این معنا که ولی دم با قاتل به جای قصاص بر دیه صلح می‌نماید (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۳۹۹/۲)، در حالی که اگر رضایت قاتل نیز در تبدیل دیه نقش می‌داشت باید آیه شریفه بعد از عبارت «عفی» از عبارتی همانند «ویرضی به‌القاتل» استفاده می‌نمود (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۶۰).

۴-۲- قاعده احسان

آیات قرآن را باید به‌صورت مجموعی و کلان نگاه نمود و حتی‌الامکان از تفسیر جزیره‌ای و انشاقی پرهیز نماییم. درواقع هرچند که در یک آیه بر «نفس در برابر نفس» تأکید شده است، ولیکن در آیات دیگر بر مطلوبیت عفو تأکید

می‌شود؛ اگر اولیای دم برخی از مقتولان خواهان قصاص باشد و اولیای دم مقتول یا مقتولان دیگر خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاص‌شان دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می‌شود و بدون موافقت قاتل حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند.» قسمت انتهایی این ماده که ناشی از تفسیر ناصحیح از قاعده «لایحینی الجانی علی اکثر من نفسه» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۳۷۸/۶) است. یک فرض بعید را مطرح می‌نماید: چرا قاتلی که به‌خاطر قتل یکی از مقتولین لامحاله در معرض قصاص است باید با سایر اولیای دم نسبت به پرداخت دیه به توافق برسد؟ افزون بر آن، مقرر مزبور تفاوتی بین قاتلی که مرتکب یک فقره قتل گردیده، با قاتلی که مرتکب ۱۰ فقره و بیشتر گردیده است، نشده است، در حالی که اقتضای اصل بنیادین تناسب جرم و مجازات و همچنین قاعده «لایبطل» آن است که اولاً سنگینی مجازات یک فقره با ده فقره قتل یکسان نباشد؛ ثانیاً برای جلوگیری از هدررفت خون مسلمان و همچنین ایجاد خاصیت بازدارندگی از قتل‌های زنجیره‌ای در موارد عدم امکان قصاص، دیه مقتولین از اموال قاتل پرداخت گردد. از طرفی ماده ۳۵۹ (در مورد اشتراط رضایت قاتل) با ماده ۴۲۳ و ۴۲۴ قانون مجازات اسلامی در تعارض است. براساس ماده ۴۲۴: «در هر حق قصاصی هریک از صاحبان آن به‌طور مستقل حق قصاص دارند، لکن هیچ‌یک از آنان در مقام استیفا نباید حق دیگران را از بین ببرد و در صورتی که بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص مبادرت به استیفا قصاص کند، ضامن سهم دیه دیگران است.» براساس ماده ۴۲۳: «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است، باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتکب و در صورت درخواست دیه به خود آنان بپردازد.» به راستی چرا در این موارد تبدیل قصاص به دیه بدون توافق با قاتل محقق می‌گردد.

نتیجه‌گیری

عدم اشتراط رضایت قاتل در تبدیل قصاص به دیه به‌طور کامل با ماهیت دیه همخوانی دارد، زیرا اگر ماهیت دیه جبران خسارت تلقی گردد، قاتل به‌علت ایجاد خسارت بر ولی دم ملزم به جبران آن از طریق دیه است. اگر ماهیت دیه را

رضایت قاتل بدانیم؟ و آیا عدم نظرداشت رضایت قاتل برای تحقق مدلول آیه (زنده‌نمودن تمامی بشریت) امری خلاف شرع محسوب می‌گردد؟ از طرفی آیا عفو قاتل مطلوب نظر شارع و عرف نیست؟ در این صورت قانونگذار لاجرم باید بسته تشویقی متناسبی به نام دیه را برای آن تدارک ببیند که انگیزه عفو از قصاص ایجاد گردد.

۶- هماهنگی با اصول عرفی و حقوقی حاکم بر مجازات

دیه نسبت به قصاص امری فرعی و جانبی محسوب می‌گردد. وقتی که ولی دم نسبت به حق اصلی سلطنت دارد، نسبت به حق فرعی و جانبی به طریق اولی واجد سلطنت است. همان‌طور که دائن می‌تواند بعضی از دیون مدیون را ابراء نماید (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸: ۲۹۶/۱۶)، اما اگر ولی دم چند برابر دیه مقدر را از قاتل مطالبه نماید، در حالی که وی قادر به پرداخت آن نیست، وجوبی بر پرداخت آن نیست (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۶۰). همچنین تجویز پرداخت دیه و یا انجام قصاص در قتل عمد بازدارندگی بیشتری از تجویز انتخاب قصاص و یا عفو مطلق و بدون قید و شرط دارد (جعفری تبریزی، ۱۳۷۷: ۳۱۸). از طرفی وقتی که شارع مقدس در قتل شبه‌عمد و خطای محض به‌طور قطع مجازات دیه را مشخص نموده است، به طریق اولی در قتل عمد این وظیفه در صورت عدول از قصاص متوجه قاتل است. همچنانکه در پاره‌ای از قتل‌های عمدی به‌علت عدم شرایط عمومی قصاص (همانند قتل فرزند توسط پدر و یا قتل کافر توسط مسلمان) دیه اصلی‌ترین مجازات جایگزین قصاص است. به عبارتی وقتی که عدم وجود شرایط برابر موجب تبدیل قصاص به دیه می‌گردد، چرا عدم رضایت ولی دم به قصاص به‌عنوان یک شرط موجب تبدیل آن به دیه نگردد؟

۷- تناقض‌های حاکمیت نظریه «اشتراط رضایت قاتل» در قانون مجازات اسلامی

تقنین نادرست در مورد لزوم مصالحه با قاتل در زمینه تبدیل قصاص به دیه که ناشی از عدم احاطه دقیق بر ادله شرعی و فقهی مربوطه می‌باشد، منجر به صدور قانون ناعادلانه در ماده ۳۸۴ گردیده است. بر اساس ماده مزبور: «اگر یک نفر دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیای دم همه مقتولان خواهان قصاص باشند، قاتل بدون این‌که دیه‌ای بپردازد، قصاص

در عدول از آن دیه و عفو را همزمان مطرح نموده است. درست است که دیه بالا‌صالحه بر قاتل واجب نیست، اما بالتبعیه و در هنگام عدم اجرای قصاص واجب می‌گردد، زیرا واکنش‌های قانونگذار امری و بدون رضایت قاتل قابل تعیین است و در صورت حدوث شک و تردید نیز اصل بر عدم رضایت او است، هرچند که قانون مجازات اسلامی با پذیرش عدم اشتراط رضایت قاتل در موارد خاصی که اجرای قصاص مستلزم پرداخت مازاد دیه است تا حدودی به سمت نظریه عدم اشتراط رضایت قاتل متمایل گردیده است، لیکن باتوجه به تأثیر مزبور بر جبران حداکثری خسارات ناشی از فقدان مقتول و با در نظرداشتن ادله مؤید این نظریه که در این نوشتار به تفصیل مطرح گردید. پیشنهاد این نوشتار آن است که با انشای یک ماده به‌صورت کلی «حق ولی دم در کلیه قتل‌های عمدی مستوجب قصاص، انجام قصاص و یا دریافت قهری دیه (مشروط به توانایی مالی قاتل) اعلام گردد.»

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: در این پژوهش، نفر اول به‌عنوان نویسنده مسؤول و نفر دوم به‌عنوان همکار اصلی عمل کرده‌اند.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن ادریس، محمد (۱۳۸۷). *موسوعه ابن ادریس الحلی*. محقق محمد مهدی خراسان، مقدمه‌نویس محمد مهدی خراسان، قم: دلیل ما.

- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (ع) (۱۴۰۹). قم: مدرسه الامام المهدی (ع).

نیز مجازات در نظر بگیریم، با عدم اجرای مجازات اصلی، لاجرم باید مجازات جایگزین آن اعمال گردد. بر این اساس دیه واکنشی جبرانی و ترمیمی است که وجود آن موقعیت مطلوبی را در گریز از تمسک به ابزارهای سرکوبگر کیفری فراهم نموده و در عین حال ترمیم خسارت و صدمات وارد بر مجنی‌علیه یا اولیای دم را تا حدودی ممکن می‌سازد. افزون بر این پیش‌بینی اختیار اخذ دیه در جنایات عمدی زمینه مؤثری را در ترغیب مجنی‌علیه به عدم مطالبه قصاص پدید آورده است، زیرا هدف از تعیین قصاص تحدید و تحزیر موضوع قتل بوده است، اما اجرای عملی قصاص کمتر مطمح ناظر شارع بوده و در آیات قرآن کریم ولی دم به‌عنوان ذیحق اصلی تشویق به عفو از قصاص گردیده است و از قاتل خواسته است که در مسیر تأدیه دیه به احسان و نیکویی عمل نماید. در این بین لزوم اخذ رضای قاتل به‌عنوان یک مانع مهم در مسیر تبدیل قصاص به دیه ممکن است پدیدار گردد. مشهور فقها با استناد به بعضی از دلایل شرعی و استنباط فقهی خود شرط اخیر را ضروری می‌دانند، لیکن بازخوانی و تحلیل ادله اتکابی آنان ما را در این نوشتار به نتیجه‌ای متفاوت رهنمون گشت. درحقیقت از آنجا که نظر شارع بر عدول و عفو از قصاص است قاعداً نظریه‌ای که امکان تبدیل قصاص به دیه را با سهولت فراهم نماید با مذاق شارع و روح دین سازگاری بیشتری دارد، اما اشتراط رضایت قاتل در تبدیل قصاص به دیه مانع آن امکان است. همچنین اسلام نسبت به بیهوده‌کشی متنفر است و زمانی که ولی دم تمایلی به قصاص ندارد و در عین حال قاتل با عدم پرداخت دیه زمینه آن را فراهم می‌نماید، مصداقی از بیهوده‌کشی اتفاق می‌افتد.

با این وجود، روایات مربوط به عدم اشتراط رضایت قاتل در پذیرش دیه که از گستره تأمل قول مشهور مغفول مانده است، از نظر کمی و کیفی ارجحیت داشته و با ظاهر آیات قرآنی تطابق بیشتری دارند. وجوب قصاص نیز وابسته به انتخاب و اراده ولی دم است، لذا اولاً یک نوع واجب مشروط است؛ ثانیاً واجب انحصاری نیست، بلکه یکی از سه راهی است که در برابر ولی دم وجود دارد؛ ثالثاً شارع مقدس در عین حال که آن را واجب ساخته است، خواستار عدول از آن گردیده است و

- بروجردی، آقاحسین (۱۳۸۶). منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه). جلد سی و یکم، تهران: فرهنگ سبز.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۷). رسائل فقهی. تهران: مؤسسه نشر کرامت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۲). تفسیر تسنیم. جلد نهم، قم: نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. جلد بیست و نهم، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۱). أحكام القصاص فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- طباطبایی کربلایی، علی (۱۴۱۸). ریاض المسائل. جلد شانزدهم، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان). جلد هشتم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فاضل مقداد، مقداد (۱۳۷۳). کنز العرفان فی فقه القرآن. محشی محمدباقر شریف‌زاده، مصحح محمدباقر بهبودی، جلد دوم، تهران: نشر مرتضوی.
- قطب راوندی، سعید (۱۴۰۵). فقه القرآن (قطب راوندی). مصحح احمد حسینی اشکوری، جلد بیست و دوم، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- قمی، علی (۱۴۰۴). تفسیر القمی. جلد اول، چاپ سوم، قم: دارالکتب.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷). الکافی (ط - الإسلامیه). جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷). الکافی (ط - الإسلامیه). جلد هفتم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰). کتاب القصاص للفقهاء و الخواص. قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- مرعشی، شهاب‌الدین (۱۴۱۵). القصاص علی ضوء القرآن و السنه. محرر عادل علوی، جلد دوم، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۹۲). التعلیقہ الاستدلالیہ علی شرائع الإسلام. محقق مرتضی سیدابراهیمی، جلد سوم، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- مغربی، نعمان (۱۳۸۵). دعائم الإسلام. جلد دوم، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
- موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا (۱۳۷۱). حیاہ ابن‌ابی عقیل العماني و فقهه. قم: السیدشرف الموسوی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۲۱). جواهر الکلام (ط. القدیمة). جلد چهل و دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). جلد ششم، قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).